

زنان: فقر مضاعف

دکتر افسانه کمالی

اگر چه مطالعات در باب فقر در جامعه انسانی، خصوصاً در ابعاد اقتصادی و اجتماعی، اندک نیست، اما موضوع شناخت فقرا و تفکیک و بررسی ابعاد فقر در آن‌ها چندان فراوان نیست. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مفعول در میان این نوع مطالعات، جنسیت و شناخت تأثیر آن در تعمیق و شدت فقر است. این مطالعه ضمن بررسی تعاریف و شاخص‌های متعارف، با استفاده از تفکیک خانوارهای کشور به تفکیک جنسیت سرپرست خانوار و بررسی ویژگی‌های کلی و بعد و ترکیب اعضای خانوارهای کشور، از متغیرهای وضع تأهل، وضع اشتغال، وضع سواد، وضعیت مسکن و نیز هزینه و درآمد آن‌ها مسئله فقر و ابعاد آن را واکاوی کرده است.

اگر چه فقدان اطلاعات دقیق و یا محدودیت آن‌ها امکان بررسی کامل مسئله را پدید نمی‌آورد، با این حال شواهد حاکی از «زنانه شدن فقر» و بالاتر رفتن سطح آن در میان خانوارهایی است که سرپرست آن‌ها زنان هستند. هر چند که این مفهوم برای به تصویر کشیدن فقر زنان بسنده نیست.

کلیدواژه‌ها: ایران، زنان، فقر

مقدمه

بررسی مسئله فقر از جهات و ابعاد گوناگونی میسر است. اقتصاددانان به عوامل مؤثر بر

جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا <a_kamali@yahoo.com>

فقر و حدود و دامنه آن و جامعه‌شناسان به تأثیرات فقر در بروز آسیب‌های دیگر اجتماعی - فرهنگی تأکید داشته‌اند. با این حال، شناسایی و تفکیک میان فقرا و بررسی ابعاد فقر در میان گروه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی کم‌تر مورد توجه واقع شده است. یکی از بارزترین ویژگی‌های مغفول در بررسی دامنه فقر، مسئله جنسیت و تأثیر آن در تعمیق و شدت فقر است. پدیده «فقر زنانه» از جمله مباحث جدید و کم‌تر مورد عنایت در مسئله فقر محسوب می‌شود. این مقاله درصدد است که:

- الف) به شاخص‌های مطرح در سنجش فقر و شناخت ویژگی‌های فقرا توجه کند؛
- ب) نشان دهد که جنسیت مهم‌ترین عامل در شناخت ویژگی‌های فقرا در کشور محسوب می‌شود و فقری مضاعف را بر زنان تحمیل می‌کند؛
- ج) به صورتی مقایسه‌ای با مردان، ابعاد فقر زنان را ارائه کند.

(۱) تعاریف و شاخص‌ها

از نظرگاه فلسفی، فقر و محرومیت زمانی حادث می‌شود که زمان احساس نیاز مقدم بر زمان ارضای نیاز باشد. لذا، با عنایت به مجموعه باز و بی‌نهایت نیازهای انسان، جامعه انسانی همیشه فقیر و محروم باقی خواهد ماند (عظیمی، ۱۳۷۴: ۱۹۷). با این حال، فارغ از مباحث فلسفی، فقر به محرومیت یا فقدان ضروریات اولیه زندگی نیز قابل ارجاع است. در بررسی‌های مرسوم از فقر و حدود و دامنه آن، معمولاً گرایش به استفاده از مفهوم «خانوار» وجود دارد. همان‌طور که نگارنده پیش‌تر نشان داده است (شادی‌طلب و کمالی: ۱۳۷۹) این گرایش دو نوع ابهام می‌آفریند:

- الف) سبب می‌شود که گروه‌ها و افراد درون خانوار کم‌تر مورد توجه واقع شوند و نیز سهم آنان به یکسان و به صورت سرانه تلقی شود؛
- ب) همین سنجش نیز معمولاً بر مبنای اطلاعات آماری موجود برای «سرپرست خانوار» مورد بررسی واقع شود که خصوصاً در مورد زنان با کاستی و تعابیری دور از واقع همراه است.

منزلت فروتر زنان در خانواده و تفسیر جهان اجتماعی بر مبنای خصایل مردانه از روشن شدن ویژگی‌ها و اقتضائات خاص زنان جلوگیری می‌کند. به این ترتیب شناخت مسائل زنان از دریچه خاص مردان، تصویری دور از واقعیات آنان را در بر دارد. برای مثال نمی‌توان ابعاد درد و رنج زنی را دریافت که بر اثر زندانی شدن، معلولیت و یا بی‌مسئولیتی خانواده خود را در فقر و تنگ‌دستی رها کرده است؛ زیرا در این موارد بنا به اقتضائات فرهنگی، همچنان مردان سرپرست خانوار محسوب می‌شوند. به رغم این اختلاط مفهومی و روشن نبودن مرزهای دقیق خانوارهای فقیر زنان، ضرورت استفاده از آمارهای موجود، تن دادن به این مفهوم را الزامی می‌سازد.

در بررسی مسئله فقر به ویژگی‌های متعددی برای شناخت فقرا اشاره شده است: وضعیت مسکن، اشتغال یا بی‌کاری سرپرست خانوار، فقدان عضو شاغل، وضعیت تأهل و بعد کوچک خانوار، بی‌سوادی و فقدان عضو باسواد، اشتغال در بخش‌های ساختمان، کشاورزی، اشتغال در مشاغل حقوق‌بگیر و ... از جمله این ویژگی‌هاست. با این حال، در برخی از مطالعات نشان داده شده است که خصوصاً در دهه‌های اخیر افزایش فقر در بین خانوارهای زن سرپرست، یکی از عوامل افزایش نابرابری توزیع درآمد در میان خانوارها محسوب می‌شود (پروین، ۱۳۷۲؛ جعفری، صمیمی: ۱۳۷۱). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نیز نشان داده است که احتمال ابتلا به فقر در خانوارهای زن سرپرست، در مناطق شهری ۳۵ و در مناطق روستایی ۶۵ درصد است (۱۳۷۹: ۴۲).

لذا، با توجه به این مسئله، تا آنجا که اطلاعات محدود و اندک موجود امکان آن را فراهم می‌آورد، ابعاد فقر بر حسب بعد و ترکیب اعضای خانوار، وضعیت تأهل، وضع اشتغال، وضع سواد، وضع مسکن و وضع درآمد و هزینه خانوار با عنایت به تفکیک جنسیتی پژوهش و بررسی خواهد شد.

۲) بررسی ویژگی‌های خانوارهای کشور به تفکیک جنسیت سرپرست خانوار

۲-۱) ویژگی‌های کلی خانوارهای کشور

نتایج آخرین سرشماری در ۱۳۷۵ نشان داده است که از مجموع ۱۲/۳۴۹/۰۰۳ خانوار ایرانی، ۱/۰۳۵/۰۶۷ خانوار (۸/۴۰ درصد) تحت سرپرستی زنان بوده است. اگرچه از آن زمان تاکنون اطلاع دقیقی از تعداد خانوارهای کشور وجود ندارد، اما نتایج آمارگیری‌های نمونه‌ای مختلف، نشان داده است که سهم نسبی خانوارهای زن سرپرست از ۸/۴۱ به ۸/۷۳ رسیده که نشانگر افزایشی ۳/۹۳ درصدی است. البته این افزایش معطوف به افزایش سهم نسبی زنان شهری سرپرست خانوار بوده است (۶/۷۷ درصد)؛ حال آن که در همین دوره سهم نسبی زنان روستایی سرپرست خانوار کاهشی معادل ۱۱/۷۹ درصد داشته است. نتایج حاصل در جدول ۱ (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶؛ ۱۳۷۶-۱۳۸۲) همچنین نشان می‌دهد که سهم نسبی خانوارهای مرد سرپرست طی این دوره با کاهش مواجه بوده که عمدتاً معطوف به خانوارهای روستایی است. این مسئله در عین حال موجب کاهش سهم نسبی خانوارهای زن سرپرست در مناطق روستایی از ۹/۲۹ درصد در ۱۳۷۵ به ۸/۸۵ درصد در ۱۳۸۲ شده است و در مقابل افزایش سهم نسبی زنان سرپرست خانوار در مناطق روستایی از ۸/۳۰ به ۸/۶۴ در همین مدت مشابه است. این موضوع عوارض و آثار متعددی دارد که در بخش‌های بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

جدول ۱: توزیع نسبی سرپرستان خانوار بر حسب جنس و منطقه، طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۲

زن			مرد			سال
روستایی	شهری	کل	روستایی	شهری	کل	
۳۶/۴۸	۶۳/۵۲	۸/۴۰	۳۵/۶۰	۶۴/۴۰	۹۱/۶۰	۱۳۷۵
۴۱/۵۴	۵۸/۴۶	۷/۳۸	۳۹/۷۶	۶۰/۲۴	۹۲/۶۲	۱۳۷۶
۴۱/۴۲	۵۸/۵۸	۸/۰۰	۴۰/۲۳	۵۹/۷۷	۹۲/۰۰	۱۳۷۷
۴۳/۲۷	۵۶/۷۳	۸/۱۷	۴۱/۹۱	۵۸/۰۹	۹۱/۸۳	۱۳۷۸
۴۰/۴۶	۵۹/۵۴	۸/۱۹	۴۰/۸۷	۵۹/۱۳	۹۱/۸۱	۱۳۷۹
۴۱/۴۶	۵۸/۵۴	۸/۶۴	۴۰/۷۸	۵۹/۲۲	۹۱/۳۶	۱۳۸۰
۴۱/۷۴	۵۸/۲۶	۸/۸۰	۴۱/۳۲	۵۸/۶۸	۹۱/۲۰	۱۳۸۱
۳۲/۱۸	۶۷/۸۲	۸/۷۳	۳۱/۴۱	۶۸/۵۹	۹۱/۲۷	۱۳۸۲
-۱۱/۷۹	۶/۷۷	۳/۹۳	-۱۱/۷۷	۶/۵۱	-۰/۳۶	میزان افزایش ۷۵-۸۲

۲-۲) بعد و ترکیب اعضای خانوارهای کشور

آمارهای کشور نشان می‌دهد که میانگین بعد خانوارهای مرد سرپرست از ۴/۹۹ (در سال ۱۳۷۶) به ۴/۳۹ و در خانوارهای زن سرپرست از ۲/۸۳ به ۲/۵۷ رسیده است. اگرچه این فرآیند را می‌توان ناشی از برنامه‌های جمعیتی دولت و تغییر نگرش‌های اجتماعی در تعداد فرزندان مطلوب قلمداد کرد، با این حال توجه به سهم نسبی خانوارهای تک نفره نشان می‌دهد که کاهش بعد خانوار و در عین حال تمایز شدید آن در میان خانوارهای مرد سرپرست و زن سرپرست را نمی‌توان ناشی از تغییر الگوهای جمعیتی قلمداد کرد. در حالی که سهم نسبی خانوارهای مرد سرپرست در سال ۱۳۷۶ تنها ۱/۵۴ درصد کل این نوع خانوارها بوده و در نهایت در سال ۱۳۸۲ به ۲/۳۳ رسیده، سهم مشابه برای خانوارهای زن سرپرست از ۳۵/۱۸ به ۳۸/۸۱ ارتقا یافته است. با توجه به ارقام جدول ۲ (مرکز آمار ایران،

۱۳۷۶-۱۳۸۲) اگرچه خانوارهای تک نفره به طور کلی در دوره فوق افزایش یافته‌اند، اما این افزایش برای زنان بیش‌تر بوده و نهایتاً در پایان دوره شکاف ۳۳/۶۴ درصدی سهم این نوع خانوارها را به ۳۶/۴۸ درصد رسانده است. (۵۷/۵۶ درصد در ۱۳۷۵ و ۸۵/۳۴ درصد در سال ۱۳۸۱). همچنین چنان‌چه صرفاً خانوارهای «خودسرپرست»، «سرپرست و فرزندان» و «سرپرست، فرزندان و سایرین» که از نوع خانوارهای معمول محسوب نمی‌شوند مورد توجه واقع شود، در حالی که سهم مورد نظر برای مردان از ۲/۷۷ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱/۷۸ درصد در سال ۱۳۸۱ رسیده، ارقام مشابه برای زنان ۶۱/۸ و ۸۶/۱۵ درصد بوده است. این به آن معناست که حداقل به صورتی اولیه سهم نسبی خانوارهای آسیب‌پذیر در میان مردان بسیار اندک و در میان زنان اکثریتی قاطع است.

جدول ۲: میانگین بعد خانوار و سهم نسبی خانوارهای تک‌نفره برحسب جنس سرپرست

خانوار در سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۷۶

سال	مرد		زن	
	میانگین	خانوار تک‌نفره	میانگین	خانوار تک‌نفره
۱۳۷۶	۴/۹۹	۱/۵۴	۲/۸۳	۳۵/۱۸
۱۳۷۷	۴/۸۰	۱/۸۳	۲/۷۳	۳۷/۶۵
۱۳۷۸	۴/۷۰	۱/۹۲	۲/۶۷	۳۹/۰۴
۱۳۷۹	۴/۶۴	۲/۰۱	۲/۶۸	۳۸/۳۶
۱۳۸۰	۴/۵۸	۲/۰۱	۲/۷۲	۳۷/۰۴
۱۳۸۱	۴/۵۶	۱/۸۳	۲/۶۸	۳۷/۵۸
۱۳۸۲	۴/۳۹	۲/۳۳	۲/۵۷	۳۸/۸۱

کوچک بودن بعد خانوار و سهم نسبی خانوارهای تک نفره به تعبیر حسین عظیمی (۱۳۷۴: ۲۲۳) و به اذعان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۷۹: ۴۱) یکی از ویژگی‌های اصلی خانوارهای فقیر است. بررسی نسبی بعد خانوار و ارتباط آن با فقر، حاکی از آن

است که خانوارهای یک نفره و دونفره روستایی به ترتیب با احتمال ۹۰ و ۶۰ درصد و خانوارهای مشابه شهری ۶۰ و ۲۵ درصد در معرض فقر قرار دارند. باید توجه داشت که خانوارهای یک نفره عمدتاً خانوارهایی هستند که سرپرست مسن و یا بسیار جوان دارند که گروه اول به دلیل عدم برخورداری از مزایای یک نظام جامع تأمین اجتماعی و گروه دوم به دلیل قرار گرفتن در ابتدای منحنی درآمد - سن با احتمال بیشتری در معرض فقر قرار می‌گیرند.

از این لحاظ، ترکیب اعضای خانوارها نیز می‌تواند مهم تلقی شود. نتایج بررسی ترکیب اعضای خانوار در جدول ۳ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱) نشان می‌دهد در حالی که بخش عمده خانوارهای مرد سرپرست از «سرپرست، همسر و فرزندان» تشکیل می‌شود (۷۳/۹۴ درصد در سال ۱۳۷۵ و ۷۵/۸۳ درصد در سال ۱۳۸۱)، خانوارهای تک نفره «خود سرپرست» و خانواده‌های متشکل از «سرپرست و فرزندان» در میان زنان سهم اصلی و بیش‌تر را دارند.

جدول ۳: توزیع نسبی خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست و ترکیب اعضای خانوار

ترکیب	مرد		زن	
	۷۵	۸۱	۷۵	۸۱
سرپرست	۱/۷۶	۱/۱۸	۹/۷۴	۳۲/۲۵
سرپرست و همسر	۹/۷۴	۹/۴۴	۰/۶۰	۰/۳۳
سرپرست، همسر و فرزندان	۷۳/۹۴	۷۵/۸۳	۴/۰۳	۰/۰
سرپرست، همسر و سایرین	۵/۷۹	۹/۵۹	۰/۳۴	۰/۰
سرپرست و فرزندان	۰/۸۴	۰/۵۴	۴۷/۸۲	۵۳/۰۹
سرپرست، فرزندان و سایرین	۰/۱۷	۰/۰۶	۴/۲۴	۰/۸۱
سایر	۷/۷۲	۳/۳۶	۲۳/۷۷	۱۳/۵

۲-۳) ترکیب خانوارهای کشور برحسب وضع تأهل

مطالعه حسین عظیمی (۱۳۷۴: ۲۲۱) در باب اطلاعات حاصل از نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵ نشان داده که زنان بدون همسر خصوصاً در سنین بالاتر از ۴۰ و بالاتر از ۶۰ سال در مقایسه با مردان هموضعیت و مشابه، در فقر شدیدتری به سر می‌برند. به علاوه در برنامه مبارزه با فقر، سازمان مدیریت نشان داده که زنان مطلقه یا رهاشده، خصوصاً در مناطق روستایی، با احتمال بیش‌تری در معرض فقر شدید قرار می‌گیرند (۱۳۷۹: ۴۲). اطلاعات موجود درباره جمعیت ۱۵ ساله و بالاتر کشور در دو مقطع ۱۳۷۵ و ۱۳۸۱، نشان می‌دهد که سهم نسبی مردان بدون همسر بر اثر فوت، طلاق و یا هرگز ازدواج نکرده ۱۵ ساله و بالاتر کشور، در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ از ۳/۷۸ به ۲/۷۴ درصد کاهش یافته؛ در حالی که چنان‌که جدول ۴ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱) نشان می‌دهد، در همین دوره سهم مشابه برای زنان از ۷۸/۰۵ به ۸۸/۹۲ درصد افزایش یافته است. به این ترتیب اختلاف نسبی و شکاف میان زنان و مردان از ۷۴/۲۷ به ۸۶/۱۸ درصد افزایش یافته است که به خودی خود به معنای آسیب‌پذیری بیشتر زنان بدون همسر محسوب می‌شود.

جدول ۴: توزیع جمعیت ۱۵ ساله و بالاتر کشور برحسب جنس و وضع تأهل

در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۱

وضعیت	مرد		زن	
	۱۳۷۵	۱۳۸۱	۱۳۷۵	۱۳۸۱
دارای همسر	۹۶/۱۱	۹۷/۲۶	۲۱/۵۷	۱۱/۰۷
بدون همسر بر اثر فوت	۱/۴۵	۱/۰۷	۷۰/۴۸	۸۱/۴۳
بدون همسر بر اثر طلاق	۰/۲۵	۰/۵۶	۴/۰۵	۴/۷۲
هرگز ازدواج نکرده	۲/۰۸	۱/۱۱	۳/۵۲	۲/۷۷
اظهار نشده	۰/۹۶	۰/۰	۰/۳۶	۰/۰

۲-۴) توزیع خانوارهای کشور برحسب وضع اشتغال

وضع اشتغال از جهات متعددی می‌تواند بر فقر و ابعاد آن تأثیرگذار باشد. یکی از اصلی‌ترین وجوه آن مسئله بی‌کاری سرپرست خانوار است. بی‌کاری به منزله قطع درآمدهای معمول خانوار و درغلطیدن در دایره فقر به دلیل فقدان تأمینات اجتماعی و بیمه‌های بی‌کاری است. جدول ۵ (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶-۱۳۸۲) نشان می‌دهد که به رغم بالاتر بودن میزان بی‌کاری در میان مردان سرپرست خانوار در ۱۳۷۶ (۶/۴۲) در مقابل ۵/۹۱ (درصد)، با کاهش بیشتر میزان بی‌کاری مردان سرپرست خانوار نسبت به زنان در ۱۳۸۲، این دو میزان در حدود یکدیگر قرار گرفته‌اند (۳/۷۳ درصد برای مردان در مقابل ۳/۵۹ درصد برای زنان). این در حالی است که شادی‌طلب و کمالی (۱۳۷۹: ۳۵۰-۳۵۱) نشان داده‌اند که آمارهای موجود در باب بی‌کاری زنان سرپرست خانوار بسنده و کافی نیست.

جدول ۵: توزیع سرپرست خانوارهای کشور برحسب وضع فعالیت و اشتغال

در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۲

سال	مرد			زن		
	فعال	شاغل	بی‌کار	فعال	شاغل	بی‌کار
۱۳۷۶	۸۷/۵۴	۸۱/۱۹	۶/۴۲	۱۲/۸۹	۱۲/۱۳	۵/۹۱
۱۳۷۷	۸۷/۱۶	۸۲/۴۱	۵/۴۴	۱۴/۴۳	۱۳/۷۸	۴/۵۰
۱۳۷۸	۸۶/۸۴	۸۱/۷۳	۵/۸۸	۱۳/۹۵	۱۳/۳۱	۴/۵۷
۱۳۷۹	۸۶/۶۲	۸۱/۴۷	۵/۹۴	۱۴/۱۷	۱۳/۵۰	۴/۶۵
۱۳۸۰	۸۵/۶۹	۸۰/۷۳	۵/۷۹	۱۴/۳۰	۱۳/۵۰	۵/۵۷
۱۳۸۱	۸۵/۰۱	۸۱/۰۴	۴/۶۷	۱۱/۸۱	۱۱/۵۱	۴/۹۶
۱۳۸۲	۸۴/۷۱	۸۱/۵۵	۳/۷۳	۱۲/۴۰	۱۰/۷۷	۳/۵۹

این موضوع با مقایسه میزان اشتغال و سهم نسبی افراد دارای درآمد بدون کار در میان زنان و مردان سرپرست خانوار، به صورتی دقیق‌تر روشن می‌شود. با توجه به ارقام بسیار پایین میزان اشتغال زنان در مقایسه با ارقام مشابه برای مردان، در صورتی می‌توان میزان‌های بی‌کاری را کافی و دقیق تلقی کرد که سهم نسبی افراد دارای درآمد بدون کار محسوب شوند. مجموع شاغلان و افراد دارای درآمد بدون کار در میان زنان از ۴۹/۲۹ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۳۱/۶۴ درصد در سال ۱۳۸۲ کاهش یافته است. این در حالی است که ارقام مشابه برای مردان به ترتیب ۹۰/۱۲ و ۹۳/۹۵ درصد به معنای افزایش خانوارهای صاحب درآمد است (جدول ۵). البته این موضوع به خودی خود به مفهوم سهم بسیار بیش‌تر خانوارهای بدون درآمد در میان زنان و در عین حال نادرستی ارقام مربوط به بیکاری در میان زنان سرپرست خانوار، حداقل در سال‌های تحت بررسی، است. در عین حال باید توجه داشت همان‌طور که برنامه مبارزه با فقر (۱۳۷۹: ۴۲) اذعان دارد تراکم خانوارهایی که سرپرستان آن‌ها دارای درآمد بدون کار هستند، با توجه به ماهیت این گروه که شامل مستمری‌بگیران، بازنشستگان و افراد تحت پوشش سازمان‌ها و نهادهای حمایتی هستند، در دهک اول بسیار زیاد است. از این رو نمی‌توان داشتن درآمد بدون کار و سهم نسبی بیش‌تر آن در میان زنان سرپرست خانوار را به معنای وضعیت بهتر درآمد در میان آنان قلمداد کرد.

در عین حال این سؤال وجود دارد که چنانچه در سال ۱۳۸۲ کم‌تر از یک سوم خانوارهای زن سرپرست دارای سرپرست شاغل و یا دارای درآمد بدون کار بوده‌اند، آیا فرد دیگری در این دسته از خانوار، وجود داشته است که به واسطه اشتغال خود خانوار را تأمین مالی کند؟ نتایج حاصل در جدول ۶ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱؛ ۱۳۸۰-۱۳۸۱) نشان می‌دهد که سهم نسبی خانوارهای بدون فرد شاغل در میان مردان از ۱۰/۹۳ درصد در ۱۳۷۵ به ۹/۷۹ درصد در ۱۳۸۱ و ارقام مشابه در مورد زنان از ۶۳/۶۹ درصد به ۵۱/۷۹ درصد رسیده است. در مجموع اگرچه میزان کاهش سهم نسبی خانوارهای زن سرپرست بدون فرد شاغل، در مقایسه با خانوارهای با سرپرست مرد بسیار بیش‌تر بوده، اما به سبب

سهم نسبی بسیار بالاتر این دسته از خانوارها در میان زنان، شکاف موجود همچنان به صورت جدی باقی است. به نظر پروین (۱۳۷۲: ۱۲۱) نسبت بالای خانوارهای بدون فرد شاغل قطعاً مهم‌ترین عامل فقر در خانوارهای کم‌درآمد است.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۷۹: ۴۳-۴۲) نیز نشان داده است که حدود ۳۷ درصد از خانوارهای فقیر در دهک اول، هیچ فرد شاغلی در خانواده ندارند و به علاوه در صورت افزایش تعداد افراد شاغل در خانوارها احتمال ابتلا به فقر بسیار کاهش می‌یابد. از این لحاظ خانوارهای زن سرپرست بدون عضو شاغل از آسیب‌پذیرترین خانوارها و فقیرترین آن‌ها محسوب می‌شوند.

جدول ۶- توزیع نسبی خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست خانوار و سهم خانوارهای

بدون فرد شاغل

سال	مرد	زن
۱۳۷۵	۱۰/۹۳	۶۳/۶۹
۱۳۸۰	۹/۳۵	۵۳/۶۰
۱۳۸۱	۹/۷۹	۵۱/۷۹

و بالاخره تا آن‌جا که اطلاعات موجود امکان بررسی را فراهم می‌کند، یکی دیگر از مسائل مهم در موضوع اشتغال وضع شغلی سرپرستان خانوار است. نتایج حاصل در جدول ۷ (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶-۱۳۸۲) نشان می‌دهد که حداقل به صورتی اولیه شاغلان کارفرما و کارکنان مستقل که وضعیت درآمدی بهتری دارند در میان زنان سرپرست خانوار بسیار کم‌تر از مردان مشابه است. سهم نسبی این گروه در میان زنان از ۵۲/۳۷ درصد در ۱۳۷۶ به ۴۴/۷۲ درصد در ۱۳۸۲ و سهم مشابه برابر مردان از ۵۰/۰۸ به ۴۸/۹۲ درصد در فاصله همان سال‌ها رسیده است. به عبارت دیگر افزون بر پایین بودن ارقام مربوط به زنان میزان کاهش این سهم در میان زنان سرپرست خانوار (۷/۶۵ درصد) بسیار بیش‌تر از میزان مشابه برای مردان (۱/۱۶ درصد) بوده است.

از سوی دیگر، به زعم عظیمی (۱۳۷۴: ۲۰۹) ثبات نسبی حقوق مزدبگیران و حقوق‌بگیران در مقایسه با نرخ تورم سال‌های اخیر باعث شده است که بخش عظیمی از آن‌ها در زمره جمعیت آسیب‌پذیر و دچار فقر و محرومیت قرار بگیرند. لذا، چنانچه صرف نظر از سهم نسبی کارفرمایان و کارکنان مستقل، سهم مزدبگیران و حقوق‌بگیران را در میان زنان و مردان سرپرستان خانوار بررسی کنیم، روشن می‌شود که درصد مردان این گروه، از ۴۹/۷۹ در ۱۳۷۶ به ۵۱/۰۴ در ۱۳۸۲ (۱/۲۵ درصد افزایش) رسیده و ارقام مشابه برای زنان نیز از ۴۶/۸۶ به ۵۴/۹۹ (۸/۱۳ درصد افزایش) رسیده است. جدای از سهم بیشتر زنان مزد و حقوق‌بگیر سرپرست خانوار در مقایسه با مردان، میزان این افزایش نیز برای زنان بیش‌تر از مردان بوده است. این موضوع نیز می‌تواند به عنوان شاخصی برای سنجش و مقایسه وضعیت فقر در میان زنان و مردان سرپرست خانوار محسوب شود.

جدول ۷: توزیع نسبی خانوارهای کشور برحسب جنس و وضع شغلی سرپرست خانوار

سال	مرد			زن		
	کارکن مستقل	کارفرما	مزد و حقوق‌بگیر	کارکن مستقل	کارفرما	مزد و حقوق‌بگیر
۱۳۷۶	۴۴/۹۸	۵/۱۰	۴۹/۷۹	۴۹/۵۰	۲/۸۷	۴۶/۸۶
۱۳۷۷	۴۴/۱۰	۶/۴۹	۴۹/۲۵	۴۸/۱۴	۴/۶۳	۴۵/۷۹
۱۳۷۸	۴۴/۸۵	۷/۰۳	۴۷/۹۸	۴۴/۷۸	۴/۸۷	۴۹/۲۵
۱۳۷۹	۴۳/۷۴	۷/۴۲	۴۸/۷۰	۴۹/۲۲	۴/۴۶	۴۵/۷۵
۱۳۸۰	۴۳/۹۰	۷/۰۲	۴۸/۹۷	۴۴/۶۷	۴/۴۳	۵۰/۰۰
۱۳۸۱	۴۳/۶۸	۷/۸۷	۴۸/۳۵	۴۷/۳۰	۴/۲۳	۴۸/۰۲
۱۳۸۲	۴۰/۱۶	۷/۷۶	۵۱/۰۴	۳۹/۷۸	۴/۹۴	۵۴/۹۹

۲-۵) ترکیب خانوارهای کشور برحسب وضع سواد

فقدان سواد یا تحصیلات اندک یکی از ویژگی‌های خانواده‌های فقیر است. مطالعات نشان داده است که حدود ۱/۵ میلیون خانوار، فاقد عضو باسواد هستند و این نسبت در خانواده‌های فقیر بسیار گسترده است (پروین، ۱۳۷۲: ۱۲۳). با این حال این مسئله در مورد رؤسای خانوار اهمیت بیش‌تری دارد. برنامه مبارزه با فقر اذعان دارد که حدود ۵۵ درصد سرپرستان بی‌سواد هستند. (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹: ۴۲). چنانچه این متغیر را به تفکیک جنس رؤسای خانوارهای کشور بررسی کنیم، همچنان که جدول ۸ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱) نشان می‌دهد، روشن می‌شود که به رغم افزایش میزان باسوادی در میان سرپرستان مرد خانوارهای کشور، در فاصله سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۱، این نسبت در میان زنان سرپرستان خانوار کاهش یافته و در عین حال بسیار کم‌تر از نصف مقادیر مشابه برای مردان بوده است. پایین بودن این مقدار برای زنان سرپرست خانوار، به تنهایی نشانه فقر بسیار گسترده در میان این دسته از خانوارهای کشور است؛ زیرا بی‌سواد بودن احتمال اشتغال مناسب و با درآمد کافی را از افراد سلب کند و احتمال اشتغال به مشاغل یدی و دست پایین و یا حتی بیکاری را افزایش می‌دهد. در عین حال، فرد بی‌سواد از امکان مطالبه جدی و دقیق حقوق خود نیز درمی‌ماند و این مسئله‌ای است که پیش روی بخش عمده خانوارهای زن سرپرست قرار دارد.

جدول ۸: توزیع نسبی خانوارهای کشور برحسب جنس و میزان باسوادی سرپرست خانواده

سال	مرد	زن
۱۳۷۵	۷۱/۴۲	۳۳/۸۲
۱۳۸۱	۷۳/۵۱	۳۲/۲۲

۲-۶) ترکیب خانوارهای کشور برحسب وضعیت مسکن

تنها اطلاعات موجود درباره نحوه تصرف مسکن خانوارهای کشور نشان می‌دهد که در

سال ۱۳۷۵، ۶۶/۲ درصد خانوارهای مرد سرپرست و ۷۱/۹ درصد خانوارهای زن سرپرست مسکن ملکی (اعیان و عرصه و اعیان) در اختیار داشته‌اند. از این روی شاید به نظر رسد که زنان سرپرست خانوار به رغم تمام دشواری‌های دیگر، حداقل سرپناهی در اختیار دارند. با این حال چنانچه کیفیت مسکن این گروه با وضعیت مشابه برای مردان مقایسه شود واقعیات به صورت دیگری جلوه خواهد کرد.

جدول ۹: توزیع نسبی خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست و نحوه تصرف و تعداد

اتاق‌های واحد مسکونی در سال ۱۳۷۵

وضعیت	مرد	زن
مسکن ملکی	۶۶/۲	۷۱/۹
محل سکونت فقط یک اتاق	۱۰/۲۷	۱۹/۹۴
محل سکونت فقط دو اتاق	۲۲/۳۸	۲۶/۲۹

نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان داده است در حالی که تنها حدود ۱۰ درصد خانوارهای مرد سرپرست تنها یک فضا (اتاق) برای زندگی در اختیار دارند، این رقم برای زنان حدود ۲۰ درصد یا ۲ برابر است. همچنین چنان که از جدول ۹ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱) برمی‌آید، خانوارهای صاحب فقط ۲ اتاق، در میان مردان و زنان، به ترتیب ۲۲/۳۸ و ۲۶/۲۹ درصد بوده است. با عنایت به تعریف اتاق در سرشماری‌ها که شامل فضایی با حداقل ۴ متر مربع مساحت و ۲ متر ارتفاع و شامل اتاق‌های معمولی و آشپزخانه است، همچنانکه مرحوم عظیمی نیز اذعان دارد می‌توان زندگی در یک یا دو فضا برای یک خانوار را در اکثر قریب به اتفاق موارد دال بر فقر و محرومیت خانوار قلمداد کرد (۱۳۷۴: ۲۱۲).

همچنین اطلاعات دیگر در باب تسهیلات عمده مسکن نشان می‌دهد در حالی که در سال ۸۰ و ۸۱ به ترتیب ۰/۰۳ و ۰/۲۱ خانوارهای مرد سرپرست دارای تمامی تسهیلات

مسکن بوده‌اند، این میزان در هر دو سال پیاپی برای زنان ۰/۰۰ بوده است. این به آن معناست که در میان خانوارهای زن سرپرست، هیچ کدام تمامی تسهیلات ممکن مسکن، حداقل در اندازه‌های کشور، را در اختیار نداشته‌اند. همچنان که از جدول ۱۰ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰-۱۳۸۱) می‌توان دریافت، در میان سایر تسهیلات، تنها توجه به دو مورد حمام و آشپزخانه به عنوان تسهیلات اصلی مسکن، نشان می‌دهد که تقریباً خانوارهای زن سرپرست ۱۰ درصد کم‌تر از خانوارهای مرد سرپرست از چنین امکانی برخوردار بوده‌اند.

جدول ۱۰: توزیع خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست و تسهیلات عمده مسکن

زن		مرد		تسهیلات
۸۱	۸۰	۸۱	۸۰	
۹۹/۱۹	۹۹/۲۳	۹۸/۹۱	۹۹/۰۳	برق
۴۶/۴۲	۴۴/۲۶	۴۵/۹۷	۴۵/۲۸	گاز لوله‌کشی
۶۸/۷۳	۶۵/۸۵	۷۷/۱۹	۷۵/۰۸	حمام (گرم)
۴۰/۲۳	۴۰/۱۲	۴۷/۹۷	۴۵/۱۹	کولر
۵۴/۴۰	۴۸/۲۴	۶۱/۳۵	۵۲/۲۹	تلفن
۷۶/۳۸	۷۶/۷۲	۸۶/۷۲	۸۶/۶۴	آشپزخانه
⋮	⋮	⋮	⋮	⋮
۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۲۱	۰/۰۳	کلیه تسهیلات
۰/۸۱	۰/۷۷	۰/۰۱	۰/۹۵	هیچ‌یک از تسهیلات

۲-۷) ترکیب خانوارهای کشور برحسب هزینه و درآمد

عواملی که تا این‌جا درباره آن‌ها بحث شد، در واقع مجموعه عوامل و شرایطی است که به کسب درآمد منجر می‌شوند. با این حال، به عنوان برآیند و حاصل تأثیر این عوامل در

میزان درآمد و نحوه هزینه آن، می‌توان به صورتی مستقیم به میزان درآمدها و هزینه‌های خانوارها را توجه نشان داد. نتایج حاصله در جدول ۱۱ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱) نشانگر سهم بسیار زیاد خانوارهای زن سرپرست در دهک‌های پایین و نسبت بسیار ناچیز آنان در دهک‌های پایین درآمدی و وضعیت متقابل برای خانوارهای مرد سرپرست است. در حالی که در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۱ به ترتیب ۳۰/۱۷ و ۲۲/۳۱ درصد زنان سرپرست خانوار در دهک اول درآمدی قرار داشته‌اند، این نسبت برای مردان به ترتیب ۱۰/۷۷ و ۶/۶۲ درصد بوده است. در مقابل، در دهک آخر یا بالاترین میزان‌های درآمدی، در برابر نسبت‌های ۷/۸۱ و ۱۲/۳۵ درصد برای مردان، تنها ۲/۶۰ و ۳/۷۵ درصد زنان قرار داشته‌اند. گذشته از تفاوت‌های کمی در نسبت خانوارهای این دو دهک برای زنان و مردان، میزان کاهش در دهک اول و افزایش در دهک آخر نیز برای این دو دسته از سرپرستان خانوار متفاوت بوده است. در مقابل کاهش ۳۸/۵۳ درصدی سهم خانوارهای بسیار فقیر مرد سرپرست، تنها ۲۶/۰۵ درصد از سهم مشابه زنان در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ کاسته شده است. از سوی دیگر، در برابر افزایش ۷۷/۰۵ درصدی سهم خانوار بسیار پردرآمد مرد سرپرست، تنها ۴۴/۲۳ درصد بر نسبت مشابه برای زنان افزوده شده است (جدول ۱۱).

جدول ۱۱: توزیع نسبی خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست و دهک‌های درآمدی

دهک	مرد		زن	
	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۰	۱۳۸۱
اول	۱۰/۷۷	۶/۶۲	۳۰/۱۷	۲۲/۳۱
دوم	۵/۲۸	۴/۱۳	۸/۴۲	۸/۴۷
سوم	۱۰/۴۵	۷/۹۲	۱۰/۷۲	۱۱/۲۴
چهارم	۱۰/۴۶	۱۲/۲۰	۱۵/۳۱	۱۲/۸۷
پنجم	۸/۷۷	۷/۵۴	۵/۹۷	۵/۸۶
ششم	۱۱/۵۹	۱۱/۲۸	۷/۵۰	۹/۲۸
هفتم	۱۰/۸۳	۱۱/۸۸	۷/۳۵	۸/۱۴
هشتم	۱۴/۵۱	۱۷/۴۱	۹/۴۹	۱۱/۸۹
نهم	۶/۷۱	۸/۶۹	۲/۴۵	۶/۱۹
دهم	۷/۱۸	۱۲/۳۵	۲/۶۰	۳/۷۵

این ارقام به آن معناست که افزون بر وضعیت نامتعادل و توزیع نامتوازن هر دو گروه خانوار این وضعیت روند نابرابری را نیز طی می‌کند و نهایتاً به نظر می‌رسد در آینده نیز شرایط نامتعادل‌تری را بر این دو دسته از خانوارها تحمیل کند.

نتیجه این نابرابری، عدم تعادل در هزینه‌های مصرفی خانوار است. نتایج حاصل در جدول ۱۲ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱) اگرچه در وهله اول نشانگر توزیع نسبتاً یکسان هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی خانوارها برحسب جنس سرپرست آن است، اما در عین حال حاکی از سطح نابرابر هزینه‌های این دو دسته از خانوارهاست که البته بیش از هر چیز دیگر، وابسته به میزان درآمدهای آنها است. در دو سال یادشده (۱۳۸۰ و ۱۳۸۱) هزینه‌های خانوارهای زن سرپرست به ترتیب حدود ۵۷ و ۶۲ درصد هزینه‌های مشابه خانوارهای مرد سرپرست بوده است. با عنایت به ارقام جدول ۱۱ (مرکز آمار ایران،

۱۳۸۰-۱۳۸۱) و توزیع خانوارها برحسب دهک‌های درآمدی بدیهی است این موضوع را نمی‌توان صرفاً به مسائلی نظیر مدیریت مخارج نسبت داد. زیرا طبعاً در بخش عمده خانوارهای مرد سرپرست نیز مدیریت هزینه‌ها بر عهده زنان است.

جدول ۱۲: توزیع خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست و ترکیب هزینه‌ها

هزینه	مرد		زن	
	۱۳۷۵	۱۳۸۱	۱۳۷۵	۱۳۸۱
کل هزینه	۱۰/۰۲۵/۴۴۸	۳۳/۲۷۶/۴۵۴	۵/۶۸۶/۰۹۰	۲۰/۵۱۶/۷۳۲
هزینه‌های خوراکی	۳۵/۸۱	۲۷/۰۳	۳۰/۰۰	۲۷/۵۶
هزینه‌های غیرخوراکی	۶۴/۲۹	۷۲/۹۷	۷۰/۰۰	۷۲/۴۴
مسکن	۴۵/۱۴	۳۵/۷۷	۵۳/۴۱	۴۹/۲۲

نکته دیگر قابل توجه در این محور، سهم بسیار زیاد مسکن در هزینه خانوارها و البته به صورتی نامتناسب در میان زنان و مردان سرپرست خانوار است (جدول ۱۲). این ارقام در واقع تأییدی بر وضعیت نامتناسب مسکن و تأثیر آن بر فقر بیش‌تر خانوارهای زن سرپرست در مقایسه با خانوارهای مرد سرپرست است. البته مسکن تنها یک بخش از هزینه‌های غیرخوراکی خانوار محسوب می‌شود و در سایر موارد نیز طبعاً به دلیل سهم بیش‌تر مسکن، هم نسبت و هم میزان هزینه‌های صرف شده زنان سرپرست خانوار بسیار کم‌تر از ارقام مشابه برای مردان است. این موضوع را می‌توان از نسبت خانوارهای صاحب لوازم عمده زندگی نیز دریافت. نتایج حاصل در جدول ۱۳ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰-۱۳۸۱) نشان می‌دهد در حالی که حدود ۲۰ درصد خانوارهای مرد سرپرست اتومبیل در اختیار دارند، این نسبت برای زنان حدود ۶ درصد است.

جدول ۱۳: توزیع خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست و لوازم عمده زندگی

اقلام	مرد		زن	
	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۰	۱۳۸۱
اتومبیل	۱۹/۴۵	۲۲/۰۶	۶/۴۳	۵/۲۱
چرخ خیاطی	۷۲/۳۸	۷۳/۹۴	۵۳/۴۵	۵۵/۳۷
تلویزیون رنگی	۷۲/۰۹	۷۸/۸۹	۵۲/۳۷	۶۰/۹۱
ماشین لباسشویی	۴۵/۹۳	۴۷/۷۵	۳۴/۹۲	۳۵/۹۹
کامپیوتر	۶/۲۳	۸/۷۸	۳/۶۸	۴/۰۷
تلفن همراه	۸/۵۸	۱۰/۳۸	۱/۸۴	۳/۰۹
:	:	:	:	:
همه لوازم	۰/۰۲	۰/۰۶	۰/۰۰	۰/۰۰
هیچیک از لوازم	۰/۸۶	۰/۸۴	۲/۹۱	۲/۲۸

در مورد ماشین لباسشویی این تفاوت حدود ۲۰ درصد و در مورد کامپیوتر حدود ۴ درصد است؛ خصوصاً در مورد چرخ خیاطی که می‌تواند به عنوان وسیله‌ای اولیه برای کسب درآمد زنان سرپرست خانوار محسوب شود، اختلاف میان خانوار مرد سرپرست و زن سرپرست حدود ۲۰ درصد است. در نهایت در حالی که کم‌تر از یک درصد خانوارهای مرد سرپرست هیچیک از لوازم فوق را در اختیار ندارند، این نسبت برای زنان بیش از ۲ درصد است.

(۳) نتیجه

هدف اصلی این مقاله بررسی برخی از ویژگی‌های خانوارهای فقر برحسب جنس سرپرست خانوار و نشان دادن فقر مضاعف خانوارهای زن سرپرست بود. به رغم تمامی محدودیت‌ها و فقدان اطلاعات دقیق، آمارهای کشور حاکی از تمایز در سطح و میزان فقر

خانوار برحسب جنسیت سرپرست خانوار و نهایتاً پدیده زنانه شدن فقر است. این موضوع اگرچه به خودی خود بسیار مهم و جدی محسوب می‌شود، اما هنگامی می‌توان به عمق این فاجعه انسانی دست یافت که دریابیم در سال ۱۳۷۹ دو مرجع رسمی کشور برای رسیدگی به محرومان و فقرا - یعنی کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی - روی هم رفته ۸۶۰۷۳۵ خانوار را تحت پوشش خود داشته‌اند؛ که البته کمک‌های کمیته امداد با سهم ۸۶/۴۳ درصدی در این رقم شامل خانوارهای مرد سرپرست معلول، از کار افتاده و بیمار و ... نیز می‌شده است. البته این موضوع خود تأییدی بر این نکته است که مفهوم سرپرست خانوار خصوصاً در باب زنان برای نمایش فقر و فشارهای حاصله به هیچ وجه کافی نیست. با این حال، نکته جالب توجه آن است که در همین سال مجموعاً حدود ۱۱/۲ درصد خانوارهای تحت پوشش از طرح مددجویی این دو سازمان نیز خارج شده‌اند. اصلی‌ترین علل خروج این دسته افراد از پوشش سازمان‌های حمایتی مربوط، فوت (۱۲/۳ درصد کمیته امداد و ۱۴/۸ درصد سازمان بهزیستی) و ارجاع به سازمان‌های دیگر (۴/۳ درصد کمیته امداد و ۵۵/۶ درصد سازمان بهزیستی) است؛ در مقابل سهم اشتغال بسیار ناچیزی (۰/۴ درصد کمیته امداد و ۱۴/۸ درصد سازمان بهزیستی) که جای تأمل دارد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱؛ ۷۵-۷۰).

این ارقام به خوبی و روشنی نشان می‌دهند که دو مرجع اصلی رسیدگی به مسائل فقرا، خصوصاً زنان فقیر، تنها به حمایت‌های سطحی و مقطعی از فقرا مبادرت می‌ورزند و در خارج کردن آنان از دایره فقر موفقیت چندانی ندارند. این مسئله در کنار روند فزاینده فقر عموم مردم، خصوصاً خانوارهای زن سرپرست طی سال‌های مختلف نشانگر افزایش دامنه فقر، خصوصاً زنانه شدن آن در سال‌های آتی است.

- ۱- پروین، سهیلا. (۱۳۷۲). *زمینه‌های اقتصادی فقر در ایران*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس - دانشکده علوم انسانی.
- ۲- جعفری صمیمی، احمد. (۱۳۷۱). *اقتصاد بخش عمومی*. تهران: انتشارات سمت.
- ۳- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی. (۱۳۷۹). *برنامه مبارزه با فقر و افزایش درآمد خانوارهای کم‌درآمد*. معاونت امور اجتماعی.
- ۴- شادی‌طلب، ژاله؛ کمالی، افسانه. (۱۳۷۹). *زنان، بسته‌ترین حلقه زنجیر فقر*. «فقر در ایران»، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ۵- عظیمی آرائی، حسین. (۱۳۷۴). *مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران*. چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
- ۶- مرکز آمار ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۲). *آمارگیری اشتغال و بیکاری خانوار*.
- ۷- مرکز آمار ایران (۱۳۸۰-۱۳۸۱). *آمارگیری ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی خانوار*.
- ۸- مرکز آمار ایران (۱۳۸۱). *زنان سرپرست خانوار در ایران (ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی)*.
- ۹- مرکز آمار ایران (۱۳۷۶). *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور*.